Representation of the Nature of Azerbaijan in the Works of Sultan Mohammed Tabrizi

Rahim Charkhi
Assistant Professor of Faculty of Visual Arts, Tabriz Islamic Art University, Iran
Amir Farid *
Assistant Professor of Faculty of Visual Arts, Tabriz Islamic Art University, Iran

Abstract
Observing the environment might be like a visual reserve in the artist's mind, and this visual reserve in the mind of a creative artist can lead to original works. Sultan Mohammad is one of the stylistic and creative artists in the field of Persian miniature and by looking at his works, especially the mountains and rocks in them, it can be immediately understood that these works belong to him. Therefore, by reaching one of the most important sources of inspiration in developing Sultan Muhammad's imagination, i.e., the surrounding nature in his life (mountains and rocks), and matching it with his works, it is possible to find the influence of the natural environment on Sultan Mohammad's works. This is the main reason for writing this article. Also, the main question of this research is: "to what extent the surrounding environment of Sultan Muhammad was influential in the creation of his works". The method of this article is descriptive-analytical, which is carried out by library sources and field searching in the nature of Azerbaijan. After examining the rocks of the Azerbaijan region, it was observed that due to their sharp rocks that have been scratched in natural conditions along with the natural colors of the soil, the mountains of this region could have a unique capability in cultivating the artist's imagination. Moreover, the play of light and shadow on these rocks at different times of the day indicates various imaginations to the one who looks at them. In line with such a search, it was observed that many drawing forms in the petroglyphs of Sultan Mohammad's works could have a source such as the nature of Azerbaijan (his living place).Watching from such an angle and being in such an area have played a significant role in cultivating Sultan Mohammad's imagination and creativity as a creative artist.

Keywords: Sultan Mohammad, Miniature, Nature of Azerbaijan, Innovation

* Email (corresponding author): a.farid@tabriziau.ac.ir

دوفصلنامه‌ی هنرهای صناعی اسلامی سال هفتم • شماره ۱ • بهار و تابستان ۱۴۰۲
صفحات: ۱۵-۲۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵ ♦♦ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

بازنمایی طبیعت آذربایجان در آثار سلطان‌محمد تبریزی

رحیم چرخی
استادیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران
امیر فرید*
استادیار دانشکده هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

چکیده
نگریستن به محیط اطراف می‌تواند به‌سان اندوخته‌ی بصری در ذهن هنرمند وجود داشته باشد و این اندوخته ی بصری در ذهن هنرمند خلاق می‌تواند منجر به آثار بدیعی گردد. یکی از هنرمندانی که در عرصه‌ی نگارگری ایرانی صاحب سبک و خلاقیت بوده، سلطان‌محمد است که با دیدن آثارش، به‌ویژه کوه‌ها و صخره‌های این آثار، بی‌درنگ می‌توان دریافت که اثر از آن اوست. از این‌رو با دست یازیدن به یکی از ماناترین منابع الهام در پرورش قوه‌ی تخیل سلطان‌محمد، یعنی طبیعت پیرامون زندگی وی (کوه‌ها و صخره ها) و تطابق آن با نمونه آثاری که از او بجای مانده، می‌توان به تأثیر محیط طبیعی بر آثار سلطان‌محمد دست یافت. این مطلب مهم‌ترین هدف از نگارش این مقاله هست. هم‌چنین پرسش اصلی پژوهش این است که محیط پیرامون زندگی سلطان-محمد به چه میزان در خلق آثارش تأثیرگذار بوده است. روش انجام این مقاله توصیفی-تحلیلی است که به کمک منابع کتابخانه‌ای و جستجوهای میدانی در طبیعت آذربایجان به انجام رسیده است. پس از بررسی صخره‌های منطقه‌ی آذربایجان مشاهده گردید که کوه‌های این منطقه به دلیل وجود صخره‌های تیز که در شرایط طبیعی خراشیده شده، به همراه رنگ‌های طبیعی خاک این منطقه، می‌توانستند ویژگی منحصربه‌فردی را به جهت پروراندن قوه تخیل هنرمند فراهم آورد. همچنین بازی نور و سایه در این صخره‌ها در زمان‌های مختلف روز، تصورهای گوناگونی را به نگرنده می‌نمایاند. در راستای چنین جست‌وجویی؛ مشاهده گردید بسیاری از شکل‌های ترسیمی در صخره‌نگاری آثار سلطان‌محمد می توانست منبعی چون طبیعت آذربایجان (محل زندگی او) را داشته باشد. از این زاویه دیدن و بودن در چنین ناحیه‌ای توانسته در پرورش قوه‌ی تخیل و هنرآفرینی سلطان محمد به‌عنوان هنرمندی خلاق نقش پررنگی داشته باشد.

واژگان کلیدی:
سلطان‌محمد، نگارگری، طبیعت آذربایجان، نوآوری.

* نویسنده مسئول مکاتبات: a.farid@tabriziau.ac.ir

مقدمه

طبیعت یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های الهام هنرمند است. طبیعت بخشی از فضا و موقعیت جغرافیایی است که شامل آب‌وهوایی است که در ارتباط با هنرمند می‌شود. طبیعت به‌واسطه‌ی حضور همیشگی در اطراف هر فردی چه به‌صورت آگاهانه و چه ناخودآگاه بر اندیشه و نگاه هنرمند تأثیرگذار است. طبیعت خشک، بی‌آب‌وعلف یا طبیعتی سرسبز، هرکدام بر رفتار، خلق‌وخو و بازنمودهای فردی تأثیرگذار است. بدیهی است زیر آفتاب سوزان در بیابانی سخت، جای مناسبی جهت گفت‌وگو بر سر منطق، حکمت، اخلاق و غیره نیست، درصورتی‌که تمام این موارد در محیطی دیگر جای گفت‌وگو می‌گردد.

بروز طبیعت در نگارگری ایرانی امری آشکار است. درخت‌های همیشه‌بهار، رودها و چشمه‌های روان، آسمان آبی و طبیعتی که همیشه تازه است. شاید سخت باشد که نگارگری ایرانی را بدون طبیعت بتوان تصور کرد. گرچه نگارگر در دنیای خاص نگارگری، طبیعت را نیز به شیوه و اسلوب ترسیمی متفاوتی درمی‌آورده است. درواقع باوجود این‌که نگارگری ایرانی سراسر نشان از طبیعت دارد اما نمود طبیعت در نگارگری ایرانی حالتی انتزاعی و بیان ویژه‌ی خود نگارگری است. همان‌گونه که نمود انسان در نگارگری گرچه صورت آدم دارد اما حالتی انتزاعی و ازلی می‌گیرد.

نگارگری ایرانی را همچون بسیاری از هنرها می‌توان از دیدگاه‌های گوناگونی به تفسیر نشست. در مورد بیان‌ها و عناصر طبیعی در نگارگری دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. از تفسیرهای فلسفی تا نامیدن چهره‌های ازلی بر این بیان‌های تصویری، همگی را می‌توان در جای خود مناسب دانست؛ اما این پژوهش در پی مطالعه‌ی میزان تأثیر طبیعت پیرامون هنرمند در هنرآفرینی او است. بدین معنا که در خلق یک اثر می‌توان نمود طبیعتی که هنرمند در آن زندگی می‌کرده را ردیابی نمود. این تأثیر را چه به شیوه‌ی آگاهانه و چه ناآگاهانه در هنرمندی که مقلد نیست و از خود اندیشه می‌گذارد می‌توان شاهد بود. در این پژوهش به یکی از هنرمندان به‌عنوان هنرمندی که صاحب روش و بیان شخصی بوده پرداخته می‌شود. این شخصیت مهم در نگارگری ایران سلطان‌محمد تبریزی است که در این مقاله به بیان شرح مختصری از زندگی هنری او و جغرافیای طبیعی که در آن زندگی می‌کرده پرداخته خواهد شد و سپس در پی مقایسه‌ی این دو؛ یعنی ویژگی‌های آثار او و جست‌وجو در طبیعتی که زندگی می‌کرده، خواهیم بود.

میزان و ریشه‌یابی منابع الهام هنرمندی که چند صدسال پیش می‌زیسته کار دشواری است اما به‌احتمال قوی طبیعت و به‌ویژه کوه‌ها و صخره‌ها عموماً کم‌ترین تغییر را داشته‌اند. از این‌رو با دست یازیدن به یکی از ماناترین منابع الهام در پرورش قوه‌ی تخیل سلطان‌محمد، یعنی طبیعت پیرامون زندگی‌اش (کوه‌ها و صخره‌ها) که باقی‌مانده و تطابق آن با نمونه آثاری که از او به‌جامانده می‌توان به تأثیر محیط طبیعی بر آثار سلطان‌محمد دست یافت. این مطلب مهم‌ترین هدف از نگارش این مقاله است. در مسیر به نتیجه رسیدن این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی بهره خواهیم جست. هم‌چنین مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و جستجوی میدانی در طبیعت آذربایجان به جهت تطبیق آن با آثار سلطان‌محمد از دیگر مراحل پژوهش می‌شود. محدوده‌ی پژوهش میدانی طبیعت آذربایجان است. به‌ویژه طبیعتی که بکر مانده و کم‌تر دستخوش دگرگونی انسانی شده است. گرچه در طبیعت عناصر بسیاری وجود دارد اما متناسب با سبک ویژه‌ی سلطان‌محمد، کوه و صخره‌سازی به‌عنوان پایه قرار می‌گیرد. همچنین بررسی گونه‌های رنگی کوه‌ها و صخره‌های منطقه و تطبیق آن با آثار سلطان‌محمد از دیگر اهداف مقاله هست. پرسش اصلی این مقاله در چگونگی الهام‌گیری سلطان‌محمد از طبیعت اطراف خود بوده است. هم‌چنین میزان مشابهت ریختی میان اثر و طبیعت در آثار سلطان‌محمد از دیگر پرسش‌های این مقاله است.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون مقاله یا کتابی که دقیقاً به موضوع این پژوهش پرداخته باشد چاپ نشده و در پی جستجوی نویسندگان این مقاله نمونه‌ی مشابهی در هنر ایران یافت نگردید، اما در زمینه‌ی نزدیک چنین بحثی می‌توان به چند مورد اشاره داشت. در مقاله‌ای با عنوان «طبیعت در هنر مشرق زمین» آیت‌اللهی پژوهشی را انجام داده که بیش‌تر مقایسه‌ی بین نقاشی ایرانی و شرق دور هست (Ayatollahi, 2005). هم‌چنین مباحثی چون تفاوت طبیعت‌سازی و منظره‌سازی را مدنظر داشته است. در مقاله‌ی «جان‌بخشی به طبیعت در آثار سلطان‌محمد» نجارپور و خواجه‌عطاری به یافتن حیوانات و انسان‌هایی که در تابلوهای سلطان‌محمد وجود دارد، پرداخته‌اند. در این مقاله طبیعت‌نگاری‌های آثار سلطان‌محمد واکاوی گردیده و عناصر جاندار آن مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله می‌تواند پایه‌ی بخشی از مقاله‌ی حاضر یعنی جست‌وجو در آثار سلطان‌محمد باشد، اما وجه تمایز کار ایشان و مقاله فوق در تطبیق این یافته‌ها با طبیعتی است که سلطان‌محمد زندگی می‌کرده است (Najjarpour & Khajeh Attari, 2015). در کتابی با نام «طبیعت، طراحی» (Amouian, 2017) به مباحثی چون ادراک محیط و تأثیری که محیط پیرامون بر ادراک هنرمند می‌گذارد، بحث نموده است. از جمله موارد مهم مطرح شده در این کتاب می‌توان مسیر طراحی ساده‌نگاری و چکیده‌نگاری از طبیعت را نام برد. الهام از فرم‌های اتفاقی،

حذف و اضافه کردن برخی از عناصر از دیگر موارد هستند. وجه تمایز این کتاب و مقاله‌ی حاضر در این است که در کتاب اشاره‌ای به مباحث نگارگری و هنرمندان نگارگری ایرانی نمی‌شود و به‌صورت عام و تا حدودی صنعتی به تأثیر طبیعت بر هنرمندان پرداخته است. کتابی با نام مشرق در آیینه (Kensely,2003) کار پژوهش تصویری است که در آن تلاش شده زندگی امروزه برخی از ممالک شرق را با نقاشی‌های بازمانده در دوران مختلف تاریخی تطبیق دهد. جریان زندگی اجتماعی و رفتار امروزی در قالب عکس برابر تابلوهایی که همان فعالیت را درگذشته صورت می‌دادند قرار گرفته است. این کتاب از نظر تطبیق تصویری با پژوهش پیش‌رو برابر است، اما رویکرد آن پژوهش و مورد خاصی نبوده است.

۲. تأثیر طبیعت در اثرآفرینی هنرمندان ایران

با نگریستن به قدیمی‌ترین نمونه آثار هنری بشر که در صخره‌ها و درون غارها به‌دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که بازنمایی محیط اطراف مهم‌ترین دستمایه‌ی آفرینش‌های بشری بوده است. گرچه مباحث اعتقادی و اجرای مراسم و غیره را می‌توان از این نمونه‌ها خواند، اما نمود عینی آن با ترسیم حیوانات و طبیعتی بوده که در آن منطقه زندگی می‌کرده است. نوع حیوانات آن منطقه، شکل کوهی که می‌دیده، گونه‌ی ابزار شکاری که از آن استفاده می‌کرده و غیره نشان از تأثیر دیدن پیرامون زندگی بر خلق اثر دارد. نمود و بازنمایی طبیعت؛ از درخت و گل گرفته تا کوه و صخره در هنر ایران باستان بسیار دیده می‌شود (Afzaltousi, 2014). گرچه سنت ترسیم‌گری در ایران به دور از واقع‌گرایی بوده است (Pakbaz, 2004) و ترسیم‌ها حالتی انتزاعی می‌یابد، اما چیز دیگری از طبیعت نیست. بدین‌معنا که حالت تجریدشده و به انتزاع‌رسیده از طبیعت الگوی آفرینش بوده است. با خیره شدن به شعله‌های آتشی که از سوزاندن چوب حاصل می‌گردد (نه شعله‌ی گاز صنعتی و خانگی) و کنکاش در ترسیم آن می‌توان به بیان انتزاعی دست یافت که پیشینیان آن را در ترسیم آتش در نگارگری به‌کار برده‌اند. این موضوع را می‌توان در دیگر عناصر طبیعی چون: بدن حیوان‌ها، برگ، درخت، رود و غیره نیز مشاهده نمود. استفاده از رنگ تخت، برتری ترسیم با خط در نقاشی ایرانی، سادگی ترسیم و غیره از جمله عوامل رسیدن به بیان انتزاعی بوده است.

انتزاع در آفرینش محصولات هنری از قدیمی‌ترین دوران در ایران یک اصل بوده است (دست‌کم در برابر آن‌چه که در روم باستان وجود داشته، مانند مجسمه‌ی دیسک‌اندازِ میرون). ترسیم بدن انسان و نبرد شیروگاو در تخت‌جمشید، نقش‌برجسته‌ها و ظروف ساسانی و بسیاری از نمونه‌ها در هنر ایران نشان از انتزاع در ترسیم دارد. این ترسیم‌ها با وجود خیالی‌نگاری، برگرفته از طبیعت و واقعیت اطراف بوده که اتفاقاً در بسیاری از نمونه‌ها تناسبات ترسیمی بسیار درستی را دارا هستند (Afhami & Ayatollahi, 2006).

۳. طبیعت آذربایجان

آذربایجان یا آذرآبادگان ناحیه‌ای جغرافیایی و تاریخی در انتهای شمال‌غربی ایران است که از شمال به رود ارس، جمهوری آذربایجان و ارمنستان، از جنوب به استان‌های کردستان و زنجان، از شرق به استان گیلان و دریای خزر و از غرب به ترکیه و عراق محدود شده است و شامل سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل می‌شود.

یکی از عناصر طبیعی که در مناطق کوهستانی ایران از جمله در آذربایجان بسیار جلوه‌گر بوده و نگاه هر بیننده‌ای (به‌ویژه هنرمندی) را خیره می‌نماید، گونه‌گونی ریخت کوه‌ها و رنگ‌های گوناگون خاک در کوه‌ها است. این گونه‌گونی رنگ خاک در کوه‌های آذربایجان به‌گونه‌ای است که در برخی مناطق (مانند کوه‌های رنگی آلاداغ لار و کوه خواجه نزدیک تبریز) چند نوع خاک با رنگ‌های گوناگون در مرزهای مشخص با فاصله‌ی چند سانتی‌متری کنار هم قرار گرفته‌اند. کوه‌ها و صخره‌هایی به رنگ سبز، بنفش، سرخ، قهوه‌ای و غیره ذهن هر انسانی را که تا پیش از این تصور می‌کرد که کوه باید همیشه قهوه‌ای باشد، دگرگون می‌نماید. بدیهی است این دگرگونی در نگاه هنرمند چه‌بسا می‌توانست متفاوت بوده و به نوآوری بینجامد. از دیگر شاخصه‌های طبیعی این ناحیه معماری صخره‌ای منحصربه‌فرد در این ناحیه است، که می‌توان نمونه موردی آن را در هیلور و کندوان مشاهده نمود، همچنین وجود گوردخمه‌های باستانی در منطقه قابل توجه است (Shojadel & Khanmohammadi, 2014). گرچه منطقه آذربایجان در تقسیم‌بندی رایج زمین‌شناسی ایران، جایگاه یکسانی ندارد و رخساره‌های مربوط به دوره‌های زمانی متفاوتی حضور دارد اما مشابه به رخساره‌های ایران مرکزی است. به‌طورکلی نمی‌توان آذربایجان را یک زون جداگانه در زمین‌شناسی ایران تعریف کرده و باید گفت که در حقیقت خیلی از مناطق آذربایجان محل تلاقی دیگر زون‌های ساختاری ایران است؛ مانند البرز- ایران مرکزی، ایران مرکزی با سنندج- سیرجان در ناحیه ماکو-ارومیه؛ اما چنین می‌توان پنداشت که بیشتر سرزمین‌های آذربایجان با ایران مرکزی مشابهت دارد (Gorbani, 2004, p 56-57).

در ریخت و شکل صخره نیز کوه‌های آذربایجان دارای ویژگی‌های خاصی هستند. این کوه‌ها و صخره‌ها ریخت‌های گوناگونی دارند که نشان از جریان‌های آتشفشانی در دوران دور می‌دهد. این تنوع شکلی در کنار فرورفتگی میان صخره‌ها هنگامی که در معرض نور خورشید قرار می‌گیرد و ایجاد سایه‌روشن‌ها می‌نماید، می‌تواند در هر ساعتی آن صخره را به شکلی درآورد. این صخره‌ها گاهی شبیه انسان، حیوانات و غیره می‌شود و در نگاه هنرمند خلاق خود تبدیل به صحنه‌ای می‌گردد که نگاه بدان می‌تواند قوه‌ی خلاقیت هنرمند را برافروزد. نوک و رِنجه‌های هر صخره‌ای که رو به‌سوی آسمان دارد، شکفتن و میل یافتن کوه و صخره همراه سوراخ‌هایی که در صخره وجود دارد، به کمک سایه‌های ایجادشده در دل کوه و صخره در طبیعت آذربایجان بسیار دیده می‌شود و نگاه به آن

می‌تواند ایده دهنده باشد. نتیجه‌ی این گونه‌گونگی رنگ و شکل در نزد هنرمند خلاق اگر با بیان‌های انتزاعی که او از سنت ترسیم‌گری ایرانی بدان رسیده پیوند یابد، صحنه‌هایی می‌شود که نمونه‌ی آن را در دو مکتب ترکمانان (قراقویونلو و آق‌قویونلو) و تبریز دوم می‌توان دید. در این میان یکی از کسانی که این طبیعت و گونه‌گونی آشکارا در آثارش مشاهده می‌شود سلطان‌محمد تبریزی است.

٤. سلطان‌محمد و ویژگی آثار او (با پافشاری بر طبیعت‌پردازی در آثارش)

سلطان‌محمد هنرمند عصر صفوی از معدود نقاشانی است که در مورد آثار و زندگی او نسبت به دیگر نقاشان ایرانی مطالبی (هرچند کوتاه) بیان شده است. قاضی‌احمد منشی از نویسندگان عصر صفوی شرحی از سلطان‌محمد و سبک او بیان می‌دارد. حتی در دوره‌ی معاصر و پس از توجه به آثار بهزاد، آثار سلطان‌محمد دارای توجه بوده است. از برآورد این نقل‌قول‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که سرپرستی کتابخانه‌ی سلطنتی شاه‌طهماسب در هنگام تدوین شاهنامه‌ی بزرگ طهماسبی با سلطان‌محمد بوده است. همچنین در این خصوص او آداب حاکم بر دربار را به‌طور جدی رعایت می‌نموده است (Karimof, 2006, p. 24). زندگی در شهر تبریز و بهره‌گیری از طبیعت آذربایجان می‌توانست نمود ویژه‌ای در سبک هنری او داشته باشد. سبکی که در نقاشی ایران توانست طرحی نو دراندازد. مارتین، سلطان‌محمد را نقاش خوشبختی‌ها، بی‌غمی‌ها و شادی زندگی دانسته است. رهاسازی نقاشی از قید خوش‌نویسی که توسط بهزاد شروع شده بود، توسط سلطان‌محمد به انجام رسید (Karimof, 2006, p. 50).

از ویژگی‌های سبکی سلطان‌محمد (در راستای اهداف این پژوهش) می‌توان چنین بیان داشت که شیوه‌ی منظره‌سازی او بدیع و خلاقانه بوده است. مهارت او در تصویر شکل‌های عجیب و شگفت‌انگیز صخره‌ها و سنگ‌ها که مثل زبانه‌های آتش در پیچ و تابند، جان بخشیدن به طبیعت اطراف، ترسیم صورت‌ها و سرهای حیوانات وحشی در صخره‌ها و سنگ‌ها از ویژگی‌های بارز سبک او به شمار می‌رود. «چهره‌های انسانی در سنگ‌های آثار سلطان‌محمد در شاهنامه‌ی شاه‌طهماسبی فراوان دیده می‌شود. ما می‌توانیم تعداد زیادی حیوان، انسان‌های متنوع، حالات احساسی و دیوهای تخیلی زشت را در قله‌ها و صخره‌ها بیابیم» (Welch, 2006, p. 157). استفاده از رنگ‌های شفاف و متضاد، بهره‌گیری از طیف بسیار زیاد رنگی در ترسیم کوه‌ها و صخره‌ها، جنبش و پویایی در ترکیب اثر (مانند مجلس پلنگ‌پوشان)، ترکیب‌بندی درخشان، گیاهان و صخره‌های درهم‌تنیده، ترکیب‌بندی بغرنج و پیچیده اجزای طبیعت شاداب و در عین حال وحشی از ویژگی آثار سلطان‌محمد به شمار می‌رود (Azhand, 2005, p. 137-166). «طبیعت در آثار سلطان‌محمد واقعی‌تر و متفاوت‌تر از گذشتگان است. در آثار او منظره نمود ایده‌آل بهشت نیست بلکه تجسم شاعر از طبیعت است. طبیعت و منظره تنها مکانی نیست که حادثه در آن اتفاق می‌افتد، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر اثر است که به تشریح موضوع کمک می‌کند» (Karimof, 2006, p. 53).

در پایان این بخش هم‌سو با نظر خانم شیلا کنبی باید نقش زندگی سلطان‌محمد در آذربایجان به‌ویژه شهر تبریز را در آفرینش و ترسیم موجودات زنده در آثارش مهم دانست؛ «هرچند دقت سلطان‌محمد در ترکیب‌بندی اثر امکان دارد که ملهم از نقاشان یا نقاشی‌های مکتب هرات باشد، اما انبوه چهره‌های غریب آدم‌ها و حیوان‌هایی که به شیوه‌ی ترکمانی میان صخره‌ها و ابرها همچون ارواحی به منظره جان می‌بخشند از آن خود تبریزی اوست» (Kanbi, 2007, p. 49).

۵. جان‌بخشی صخره‌ها در آثار سلطان محمد

«به‌طورکلی صخره‌های رنگارنگ و پیکره‌های انسانی و سایر موجودات که در میان صخره‌ها پنهان شده‌اند از ویژگی‌های سبک سلطان‌محمد بوده است. درواقع وی در شیوه‌ی خود گاه صخره‌ها و درختان را به شکل صورت و هیکل آدمیان می‌کشید» (Rahnavard, 2013. p. 133). با این نقل‌قول که برآیند ویژگی طبیعت‌نگاری سلطان‌محمد است، به معرفی چند نمونه از ترسیم موجودات در آثار طبیعت‌نگاری او خواهیم پرداخت.

بارگاه کیومرث یا مجلس پلنگ‌پوشان یکی از مهم‌ترین آثار سلطان‌محمد است که انتساب آن را صاحب «گلستان هنر» نیز تأیید نموده است. «یکی از نگاره‌های شاهنامه‌ی طهماسبی بارگاه کیومرث را نشان می‌دهد که جهانی رنگارنگ، پرتنش و رمزآمیز است که در آن حتی صخره‌ها نیز جان گرفته‌اند» (Pakbaz, 2004, p. 91). در درون صخره‌های این تابلومی‌توان چهره‌ی انسان و حیوان را مشاهده نمود که حتی تعداد صورت‌های آدمیان را در این تابلو بیش از یک‌صد صورت شمرده‌اند (Najjarpour & Khajeh Attari, 2015, p. 89). به همین منوال می‌توان شاهد حضور جانداران در طبیعت‌نگاری‌های سلطان‌محمد بود. بدین‌منظور بخش‌هایی از آثار او آورده خواهد شد (به‌منظور بهتر دیده شدن تنها بخشی از تابلو که مدنظر است گنجانده می‌شود) (شکل ۱).

بدین منوال می‌توان از دیگر آثار سلطان‌محمد نیز نام برد که در آن پیوند خیال و طبیعت‌نگاری، صورت‌ها، بدن‌ها، پرندگان و چارپایان بسیاری را در صخره‌ها ترسیم کرده است. تیزی نوک کوه، بینی گشته، فرورفتگی کوه، چشم شده و یا حالت کلی صخره تبدیل به بدن چارپایی گردیده است. در آثاری چون به بندکشیدن ضحاک و یا در خمسه نظامی پیرزن و سلطان سنجر و ... می‌توان شاهد این بود که صخره‌ها و کوه‌ها به شکل جاندار درآمده است. در زیر با انتخاب بخشی از تابلو ترسیم جانداران درون صخره‌ها به نمایش درآمده است (شکل ۲، شکل۳ و شکل ۴).

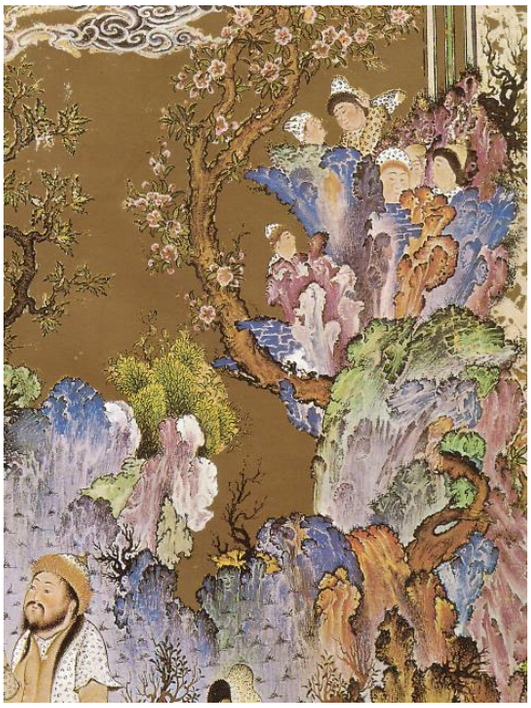

شکل ۱: بخشی از تابلوی دربارگاه کیومرث (Karimof, 2006)

Fig. 1: Part of the Keyumars Court panel (Karimof, 2006)

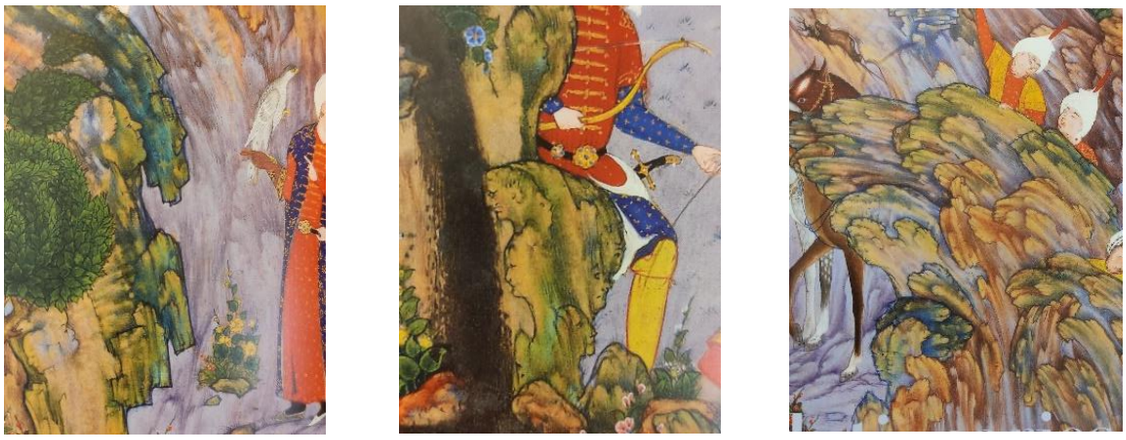

شکل ۲: بخشی از تابلوی اعدام ضحاک از شاهنامه‌ی طهماسبی (Rajabi &Esmaieli, 2013)

Fig. 2: Parts of Zahhak's execution panel from Shahnameh of Shah Tahmasp (Rajabi &Esmaieli, 2013)

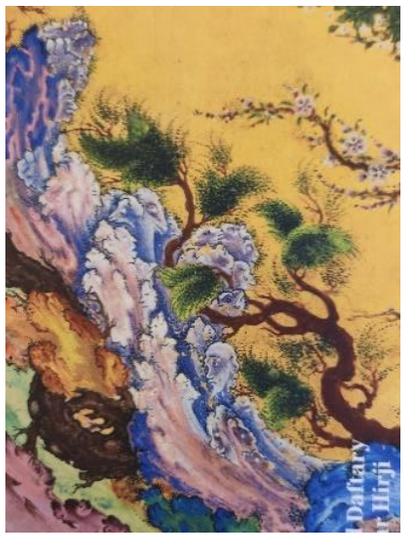

شکل ۳: بخشی از تابلوی بارگاه کیومرث در شاهنامه‌ی طهماسبی (Karimof, 2006)

Fig. 3: Part of the Keyumars Court panel in Shahnameh of Shah Tahmasp (Karimof, 2006)

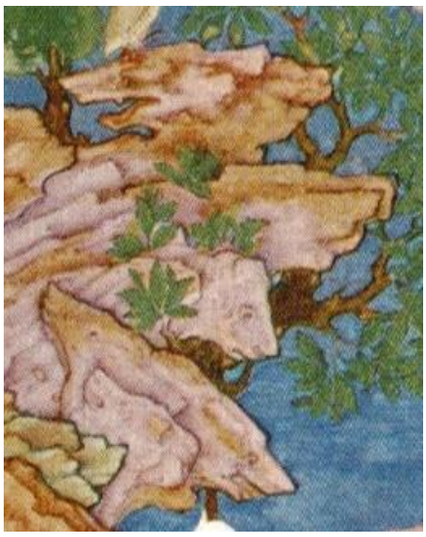

شکل ۴: بخشی از تابلوی سلطان سنجر از خمسه نظامی (Nizami, 2019)

Fig. 4: Part of Ahmad Sanjar panel in Khamsa of Nezami (Nizami, 2019)

٦. جان‌بخشی صخره‌ها در طبیعت آذربایجان

با ژرف‌نگری در طبیعت‌سازی و کوه‌سازی آثار سلطان‌محمد، دو گروه از خیال‌پردازی در ساخت‌وسازهای محیطی او خودنمایی می‌نماید. یکی تداعی تصویرسازی چهره‌ی انسانی و دیگری پیکره‌های حیوانی که از میان ساخت‌وسازهای او بیرون می‌آید. در این بخش سعی می‌شود با مطابقت عکس‌های گرفته شده از طبیعت آذربایجان با نمونه آثار سلطان‌محمد به این نظریه پرداخته شود که یکی از دلایل استفاده‌ی سلطان‌محمد از چهره‌های انسانی و حیوانی در دل کوه‌سازی در آثارش، دیدن این نمونه‌های طبیعی است. در ادامه شکل صخره‌ها در چهار دسته‌ی سر انسان، پیکره‌ی انسانی، چارپایان و پرندگان ارائه می‌گردد. این ارائه‌ها هر کدام در جدولی تنظیم می‌گردد و به ترتیب از عکس تا ترسیم نشان داده می‌شود. با این توضیح که برابری این نمونه‌ها با آثار تنها جنبه‌ی مثالی دارد و منظور این نیست که سلطان‌محمد همان کوه در همان نقطه‌ی جغرافیایی را دیده باشد. چون در بسیاری از نقاط آذربایجان مشابه چنین صخره‌هایی بسیار زیاد دیده می‌شود (ناگفته نماند تعداد تصاویر بیش‌تر از نمونه‌های ارائه شده است که تنها به جهت انتقال مفهوم کلی این مقاله به این تعداد بسنده می‌شود).

برای نخستین مثال صخره‌هایی از کوه‌هایی که تداعی چهره‌ی انسان دارد، آورده می‌شود (جدول ۱). در این قطعه‌ها قوه‌ی خلاقیت بیننده صخره را از یک زاویه‌ی خاص و پرداخت نور خورشید در ساعتی خاص، شبیه صورت آدمی می‌یابد. با پیگیری در آثار نگارگری سلطان‌محمد می‌توان به مشاهده‌ی چهره‌های انسانی پرداخت که ایده‌ی ابتدایی آن را از طبیعت گرفته باشد و با نبوغ و خلاقیت خود بدان شکل‌های دیگر داده باشد.

جدول ۱: صخره‌های شبیه سر انسان

Table 1. Rocks that look like human heads

۱	صخره‌ی کوهی واقع در دره‌ی روستای لیقوان. A mountain rock located in the valley of Liqvan village, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			
۲	صخره‌ی کوهی واقع در اطراف روستای گوگ‌دره نزدیک قره‌چمن. A mountain rock located around the Gug Darreh village, near Ghareh Chaman Reference: Authors			
۳	صخره‌ی کوهی واقع در منطقه‌ی زنوز مرند. A mountain rock located in the Zonuz region of Marand, Reference: Authors			

در برخی از صخره‌ها حالت کلی پیکره‌ی انسان دیده می‌شود به این معنا که با نگاه به برخی از صخره‌ها گویی آدمی در خود پیچیده شده تداعی‌گر می‌شود که وجود سوراخ‌ها و فرورفتگی‌هایی در دل صخره تیرگی‌هایی ایجاد می‌نماید که شبیه پیکره‌ی آدمی می‌گردد (جدول ۲).

در نگاره‌های ایرانی تصویرسازی حیوانات جایگاه مهمی دارد تا جایی که شیوه‌ی جانورسازی از اصطلاحات پرکاربرد در نگارگری ایرانی به‌حساب می‌آید. ترسیم حیوانات اهلی و وحشی و اساطیری در نقاشی و تشعیر جایگاه ویژه‌ای دارد. به پیروی از چنین جایگاهی در صخره‌ها و کوه‌های نگاره‌های ایرانی نیز می‌توان در همراهی با محیط شکل‌هایی از سر و بدن حیوانات را مشاهده نمود. در آثار سلطان‌محمد نیز چارپایان و به‌طورکلی حیوانات در دل صخره‌ها ترسیم شده‌اند که می‌تواند یکی از منشأهای چنین خیال‌پردازی، دیدن محیط اطراف بوده باشد (جدول ۳).

جدول ۲: صخره‌های پیکره‌ی انسان
Table 2. The rocks of the human figure

۱	صخره‌ی کوهی واقع در اطراف روستای دلمه هشترود. A mountain rock located in the Dalmeh village of Hastrood, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz	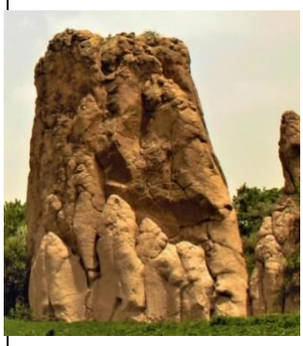		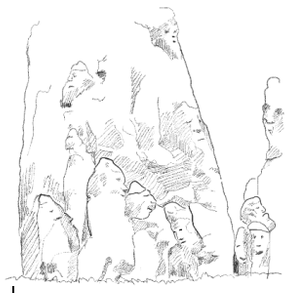
۲	صخره‌ی کوهی واقع در شیروان‌دره (دامنه‌ی کوه سبلان)، A mountain rock located in the Shirvan Darreh (slope of Sabalan Mountain), Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			
۳	صخره‌ی کوهی واقع در شیروان‌دره (دامنه‌ی کوه سبلان). A mountain rock located in the Shirvan Darreh (slope of Sabalan Mountain), Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz		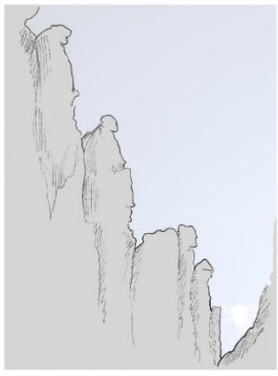	

بخشی از صخره‌سازی‌های سلطان‌محمد مربوط به شکل‌هایی است که صخره‌ها در آن مانند پرنده‌ای به نمایش درآمده است. با این بینش هنگام نگریستن به صخره‌های این بخش از جغرافیای ایران‌زمین شاهد کوه‌ها و صخرهایی هستیم که ذهن خلاق هر مخاطبی را به شکل سر پرندگان رهنمون می‌نماید. پرندگانی چون عقاب و قرقی و البته پرندگانی که بر آنان نام پرنده-ای مشخص را نمی‌توان نهاد و تنها کلیتی از سر پرنده را شاهد هستیم (جدول ۴).

جدول ۳: صخره‌های حیوانی
Table 3. The rocks of the animal figure

۱	صخره‌ای در ارتفاعات کوه سبلان A rock located in the heights of Sabalan Mountain, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			
۲	صخره‌ای در ارتفاعات کوه سبلان A rock located in the heights of Sabalan Mountain, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			
۳	صخره‌ای در ارتفاعات کوه سبلان A rock located in the heights of Sabalan Mountain, Reference: Authors			

جدول ۴: صخره‌های پرندگان
Table 4. The rocks of the bird figure

۱	صخره‌ای در ارتفاعات کوه سبلان A rock located in the heights of Sabalan Mountain, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			
۲	صخره‌ای در ارتفاعات کوه سبلان. A rock located in the heights of Sabalan Mountain, Reference: Photo collection of Mr. Shabkhiz			

نتیجه‌گیری

در طول تاریخ طبیعت همیشه الهام‌بخش قوه‌ی تخیل هنرمندان بوده است. چه بسا زندگی و تنفس هنرمندی در یک منطقه‌ی جغرافیایی با نوع طبیعت و آب‌وهوای آن در نقش‌آفرینی آثار او مرتبط بوده است. چشم‌انداز نگریستن به محیط اطراف می‌تواند به‌سان اندوخته‌ی بصری در ذهن هنرمند وجود داشته باشد. این اندوخته‌ی بصری به همراه خلاقیت و قوه‌ی خیال می‌تواند منجر به آثار بدیعی گردد. سلطان‌محمد یکی از هنرمندانی است که در عرصه‌ی نگارگری ایرانی که عموماً هنری است وابسته به سنت، توانسته نوآوری داشته باشد. با دیدن آثار سلطان‌محمد، به‌ویژه کوه‌ها و صخره‌های آثارش بی‌درنگ می‌توان دریافت که اثر از آن اوست.

در این مقاله بررسی گردید که یکی از اصلی‌ترین منابع الهام سلطان‌محمد جهت دست‌یابی به بیان بصری منحصربه‌فردش، می‌تواند دیدن و سیرکردن در طبیعت پیرامون زندگی‌اش بوده باشد. کوه‌ها و صخره‌های محل زندگی او سرشار از اشکالی هستند که شباهت به انسان و چهارپا دارند. سوراخ‌ها و حفره‌های درون این کوه‌ها در مواجه با نور و سایه شباهت آشنایی جانداران را می‌انگارد. حتی در برخی از نمونه‌ها، ذهن موجودی ترکیبی و خیالی را تداعی می‌کند. در این‌جا با آوردن چند نمونه و ترسیم خطی آن‌ها نشان داده شد که دست‌کم یکی از مهم‌ترین منابع جهت دست‌یابی به بیان شخصی در آثار سلطان‌محمد، طبیعت آذربایجان و به‌واقع محیط زندگی او است.

References

Afhami Reza, Tavousi Mohammad, Ayatollahi, Habibollah, Hazhbari Nobari Alireza. (2006). Human Proportions in Persepolis, Honarhay-e Ziba Pub. No. 28, pp. 93-101. [in Persian]

[افهمی رضا، طاووسی محمد، آیت الهی حبیب اله، هژبری نوبری علیرضا. (۱۳۸۵). تناسبات انسانی در تخت جمشید. نشریه هنرهای زیبا. شماره ۲۸ – صص۹۳ –۱۰۱.]

Afzaltousi, Effatolsadat. (2014). Nature in Ancient Art, Tehran, Alzahra University, Morakkab Sepid Pub. [in Persian]

[افضل‌طوسی، عفت‌السادات. (۱۳۹۳). طبیعت در هنر باستان، تهران: دانشگاه الزهرا– مرکب سپید.]

Amouian, Forough. (2017). Nature, Design, Babolsar: University of Mazandaran. [in Persian]

Ayatollahi, Habibollah. (2005). Nature in Oriental Art, Art Month Book, Nos 83 and 84, pp. 3-10. [in Persian]

Azhand, Yaghoub. (2005). The Face of Sultan Mohammad Naqash, Tehran: Iranian Academy of Arts. [in Persian]

[آژند، یعقوب. (۱۳۸۴). سیمای سلطان‌محمد نقاش، تهران: فرهنگستان هنر.]

Gorbani, Mansour. (2004). Tectonic and structural gology of Iran, Tehran, Aryan Zamin. [in Persian]

[قربانی، منصور. (۱۳۹۳). زمین‌شناسی ساختاری و تکتونیک ایران، تهران: آرین زمین.]

Kanbi, Shila. (2007). The Golden Age of Iranian Art, Hasan Afshar, Tehran: Markaz Pub. [in Persian]

[کنبی، شیلا. (۱۳۸۶). عصر طلایی هنر ایران، حسن افشار، تهران: نشر مرکز.]

Karimof, karim. (2006). Soltan Mohhamad, Jahanpari masoumi - Rahim charkhi . Tabriz islamic art university pub. [in Persian]

collaboration with Museum of Contemporary Art. [in Persian]

[رجبی، محمدعلی و اسماعیلی (۱۳۹۲) شاهنامه شاه طهماسبی. فرهنگستان هنر با همکاری موزه هنرهای معاصر.]

Rahnavard, Zahra. (2013). Miniature, Tehran: Samt Pub. [in Persian]

[رهنورد، زهرا. (۱۳۹۲). نگارگری، تهران: سمت.]

Shojadel, Nadereh; Khanmohammadi, Behrouz. (2014). An Investigation of Rock Tombs in West Azerbaijan Province, Peyman Pub., No. 68, pp.34 [in Persian]

[شجاع‌دل، نادره؛ خانمحمدی، بهروز. (۱۳۹۳). بررسی مقابر صخره‌ای استان آذربایجان غربی، نشریه پیمان، سال ۱۸، شماره ۶۸، صص.]

Welch, Anthony. (2006). Safavid Painting and Supporters, Tr. Rouhollah Rajabi, Tehran: Iranian Academy of the Arts. [in Persian]

[ولش، آنتونی. (۱۳۸۵). نگارگری و حامیان صفوی، روح‌الله رجبی، تهران: فرهنگستان هنر.]

[کریم اف، کریم. (۱۳۸۵) سلطان محمد. جهان پری معصومی و رحیم چرخی. دانشگاه هنر اسلامی تبریز]

Kensely, divid. (2003). The Estern Mirror: Visions of the Divine from East and West. Sri Satguru Publications

Najjarpour, Samad and Khajeh Attari, Alireza. (2015). Pathetic Fallacy of Nature in the Works of Sultan Muhammad, Negarineh Islamic Arts Periodical, No. 7 & 8, pp. 84-96. [in Persian]

[نجارپور، صمد و خواجه‌عطاری، علیرضا. (۱۳۹۴). جانبخشی به طبیعت در آثار سلطان‌محمد. فصلنامه نگارینه هنرهای اسلامی، شماره هفت و هشت. ۸۴-۹۶.]

Nezami, Elyas bin Yousef. (2019). Khamsa Nizami Tahmasabi, Iranian Academy of Arts in collaboration with Tehran Municipality. [in Persian]

Pakbaz, Royin. (2004). Iranian Painting from Past to Present, Tehran, Zarrin & Simin Pub. [in Persian]

[پاکباز، رویین. (۱۳۸۳). نقاشی ایرانی از دیروز تا امروز، تهران: زرین و سیمین.]

Rajabi, Mohammadali and Esmaieli. (2013). Shahnameh of Shah Tahmasp, Iranian Academy of Arts in